

بزنگاه تاریخ از چشم یک آلمانی

● مریم غفاری جاهد
کارشناس ارشد ادبیات فارسی

مقدمه

«ویلهم تن» کارمند بلندپایه سفارت آلمان در ایران؛ در سپتامبر ۱۹۱۳ در تهران با دوشیزه‌های آلمانی ازدواج کرد و همزمان از سوی سفیر آلمان مأمور تأسیس کنسولگری آلمان در تبریز و تصدی این کنسولگری شد تا در روزهای بحرانی که آذربایجان آشکارا در دست روس‌ها بود دولت آلمان نیز دستی در ماجرا داشته باشد. این کتاب، خاطرات نویسنده است از روزهایی که در ایران به‌ویژه تبریز، از نزدیک شاهد برخی مسائل سیاسی بوده است. گرچه با خواندن مقدمه کتاب خواننده گمان می‌کند با کتابی داستانی سر و کار دارد، اما در سراسر کتاب، تاریخ و سیاست همه‌چیز را تحت‌الشعاع قرار داده است. در ابتدا موضوع ازدواج سفیر و عزیمت او به آذربایجان مطرح است و درگیرودار شرح وقایع تاریخی گاهی اشاره‌ای به همسر و اطرافیان خود می‌کند که چندان قابل توجه نیست و شباهتی به رویدادهای ماه عسل ندارد.

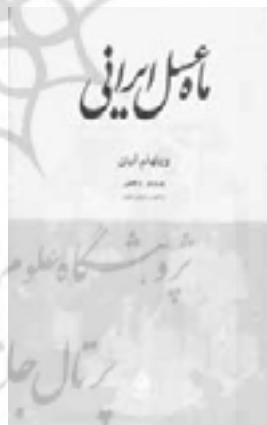
این کتاب که تاریخ ایران را در برهه‌ای کوتاه از دید سیاستمداری آلمانی نشان می‌دهد، از جهاتی قابل توجه و جالب است. «اهمیت ویژه این کتاب در این است که درست به روزگاری مربوط می‌شود که ایران در یکی از بزنگاه‌های حساس تاریخ خود در حال گذراندن بحران انقلاب مشروطیت و مسایل مربوط به آن است و نیز در آستانه جنگ جهانی اول.» (مقدمه مترجم)

این کتاب را می‌توان به بخش تاریخ سیاسی و سفرنامه تقسیم کرد که در هر قسمت مطالبی مهم نقل شده است.

الف - تاریخ سیاسی

۱- مسائل سیاسی ایران

مسائل مربوط به سیاست داخلی ایران کمتر در این کتاب دیده می‌شود. تنها در بخش آغازین کتاب، نویسنده مطالبی راجع به تاریخ ایران و اتفاقات پنج سال گذشته بیان می‌کند و اشاراتی به اشغال ایران توسط قوای نظامی روس و وقایع مشروطیت دارد. او با اشاره به مخالفت محمدعلی شاه با مشروطیت و به توپ بستن مجلس، از محاصره



- ماه عسل سیاسی
- نوشته: ویلهم تن
- ترجمه: پرویز رجبی
- نشر ماهی، تهران، ۱۳۸۶، ۳۰۰ صفحه

شهر تبریز توسط قوای دولتی برای سرکوب کردن آزادیخواهان یاد می‌کند و می‌نویسد:

«عین‌الدوله می‌خواست که مشروطه‌خواهان به اروپایی‌ها اجازه خروج از شهر دهند اما مبارزان راه آزادی که برای جلوگیری از به‌وجود آمدن یک حمام خون ظالمانه وجود اروپایی‌ها را در تبریز ضروری تشخیص می‌دادند، می‌خواستند که آن‌ها در شهر بمانند و مانع خروجشان می‌شدند. روس‌ها برای حمایت از اروپایی‌ها به مداخله پرداختند و نیروی نظامی روسیه به فرماندهی ژنرال سنارسکی عازم تبریز شد. قوای نظامی روسیه در اواخر آوریل ۱۹۰۹ وارد تبریز شد. اروپایی‌ها از ورود آن‌ها به نام رهاننده رنج‌های بزرگ با شادی استقبال کردند.» (صص ۱۶-۱۷) همچنین در صفحاتی از کتاب شرح مبسوطی از تحصن روحانیون برای تأسیس عدالتخانه و کشته شدن سید عبدالحمید می‌دهد که در سال ۱۹۰۶ اتفاق افتاده است.

اخباری از ارتش آلمان و وحشی‌گری‌های آن توسط انگلیس و روس در تبریز پخش می‌شود که نویسنده آن‌ها را کذب می‌خواند و مدعی است رابطه مردم ایران با آلمانی‌ها خوب است اما دوستی آن‌ها را ناچیز می‌شمارد: «فقط ایرانی‌ها هوای ما را داشتند و دست روس‌ها را در دروغ‌هایی که می‌باقتند خوانده بودند اما دوستی ملتی که از شش سال پیش به این طرف، در آذربایجان به دست روس‌ها به بردگی کشانده شده بود، چه فایده‌ای داشت.» (ص ۶۶)

ایرانی‌ها با آلمان همکاری دوستانه دارند ولی با روس‌ها نه و به این دلیل روس‌ها ایرانیان مرتبط با کنسول آلمان را بازداشت می‌کنند. او از یک شخص ایرانی صحبت می‌کند که تحت حمایت آلمان درآمده و خود را «کارل جسور» می‌نامد. او به دروغ، ادعا می‌کند در خدمت میهن‌پرستان تهران است و برای همکاری با آلمان‌ها به تبریز آمده است.

موقعیت روس‌ها در ایران

از دیدگاه نویسنده روس‌ها در ایران منزوی بوده‌اند نه مردم ایران آن‌ها را دوست دارند و نه اتباع سایر کشورها. روس‌ها فقط روسی می‌دانند ولی خارجی‌های دیگر فرانسوی صحبت می‌کنند: «روس فرهنگ‌آور نیست و فتوحات روس‌ها برخلاف کشورهای متمدن نه تنها نفعی ندارد بلکه ضرری هم متوجه بشریت می‌سازد و اغلب حتی این ضرر متوجه خود روس‌ها می‌شود که نه تنها مردمان زیر دست را از نظر تمدن با خود همسطح نمی‌سازند بلکه خودشان به رنگ آن‌ها درمی‌آیند.» (ص ۲۵)

او تحلیل‌هایی نیز برای رفتارهای روس‌ها با ملت ایران می‌دهد: خبر تاجگذاری احمد شاه برای روس‌ها خوشایند نیست زیرا چنین جشنی «مردم آذربایجان را به این فکر می‌انداخت که در حقیقت شاه آقای مملکت است نه تزار روس.» (ص ۱۸)

از طرفی روس‌ها در مقابل دشمنان از سربازان ایرانی استفاده می‌کنند: «روزهای نوزدهم و بیستم دسامبر ۱۹۱۴ نخستین دسته زخمی‌ها وارد تبریز شد. این زخمی‌ها سواران شجاع‌الدوله و همچنین قزاق‌های ایرانی بودند یعنی افراد نیروی نظامی کشور بی‌طرف ایران که افسرهای روس به آن‌ها تعلیم داده بودند و فرماندهی آن‌ها را به‌عهده داشتند. روس‌ها حداکثر استفاده را از این افراد برای مقابله با دشمنان روسیه می‌بردند.» (ص ۱۰۰)

۲- رابطه ایران با سایر کشورها

ایران و آلمان

در این رابطه بیشتر به مناسبات مردم ایران با آلمانی‌ها پرداخته شده و گاهی هم از عملکرد آلمانی‌ها در ایران یاد می‌شود. نویسنده ایران را قلباً متمایل به آلمان و عملاً در دست روس و انگلیس می‌داند که شاه‌رگ‌های حیاتی آن هم‌چون خطوط تلگراف، بانک استقرایی، جاده‌ها، خطوط آهن تبریز، جلفا، بانک شاهی، شرکت نفت، گارد مخصوص شاه و... در دست این دولت‌ها بود که در افتادن با آن‌ها حیات سیاسی‌اش را به‌خطر می‌انداخت.

او آلمان و ایران را خیلی به هم نزدیک می‌بیند و در تمام کتاب طوری وانمود می‌کند که به نفع ملت ایران کار کرده و موجبات خرسندی آن‌ها را فراهم آورده است؛ از جمله این‌که در هنگام اعلام جشن مشروطیت، برخلاف میل روس‌ها، کنسولگری آلمان به بهترین نحوی جشن را برگزار کرده و موجب تأسی دیگر کشورها و خود مردم شده است. وی از ایرانی‌ها به‌خوبی یاد می‌کند آن‌ها را مردمانی مهربان و قدرشناس می‌داند که در مقابل خدمات، تلافی می‌کنند: «خدمت دوستانه‌ای که ضمناً نشان‌دهنده استعداد ایرانی‌ها در ابراز لطف نسبت به دوستان است، از این ناراحتی نجاتم داد.» (ص ۲۴)

مسائل مربوط به سیاست داخلی ایران کمتر در این کتاب دیده می‌شود. تنها در بخش آغازین کتاب، نویسنده مطالبی راجع به تاریخ ایران و اتفاقات پنج سال گذشته بیان می‌کند و اشاراتی به اشغال ایران توسط قوای نظامی روس و وقایع مشروطیت دارد

اجرای کاپیتولاسیون در ایران

نویسنده ضمن نام بردن از اشخاص صاحب نفوذ ایرانی که خود تحت سلطه روس هستند، وجود کاپیتولاسیون را در ایران تأیید می‌کند: «نصرالوزاره نماینده کارگزاری آذربایجان و واثق‌الدوله رئیس عدلیه که هر دو به شدت تحت نفوذ روس‌ها بودند و مردم آن‌ها را جاسوس روس‌ها می‌خواندند تبریز را ترک نکرده بودند. در ایران کارگزار نماینده وزارت خارجه در ایالت است. کارهای مربوط به کنسول‌ها که در ایران به‌خاطر کاپیتولاسیون بیش از هر جای دیگر تحت نظر کارگزار است.» (ص ۱۱۷)



ایران در جنگ دوم

۳- مناسبات سایر کشورها با هم

بخشی از سفرنامه مناسباتی است که این شخص با کنسولگری‌های دیگر دارد و نامه‌نگاری بین آن‌ها. او انگلیسی‌ها را بهتر از روس و فرانسه شایسته دوستی می‌داند و از کنسول انگلیس یاد می‌کند که با وجود جنگ میان آلمان و انگلیس او را به شام دعوت کرده است. رابطه آمریکا با آلمان خوب و با روسیه بد است. سفارت آمریکا غالباً از او در مقابل روس‌ها حمایت می‌کند. سرکنسولگری آلمان تحت حمایت عثمانی قرار می‌گیرد و کارها به ترک‌ها سپرده می‌شود. این قضیه وضعیت عثمانی و روس را بدتر می‌کند. سفارت آمریکا تلگرافی به کنسول خود اطلاع داده است که از آلمانی‌ها و اتریشی‌ها و ترک‌ها حمایت می‌کند. این حمایت در مقابل حکومت ایران هم انجام می‌گیرد که نموداری از اجرای کاپیتولاسیون است:

«روز پنج‌شنبه ۵ نوامبر ۱۹۱۴ کمیسر پلیس ایرانی محله قلعه بیگی می‌خواست خدمتکارهای مرا احضار کند و مزاحمشان شود البته طبق معمول پلیس ایران حق این کار را ندارد چون اعضای کنسولگری آلمان از نظر حقوق تحت نظر آلمان هستند. کنسول آمریکا خیلی زود جوابش را کف دستش گذاشت و گفت که کنسولگری آلمان خدمتکاری ندارد و خدمتکارهای کنسولگری آمریکا هم وقت ندارند که پیش او بروند.» (ص ۷۱)

با این حال یادآور می‌شود که هنگامی که روس‌ها مردها را زندانی و زن‌ها را روانه آلمان کرده‌اند کنسول آمریکا در مسکو هیچ کمکی به آن‌ها نکرده است و «از گرفتن باقی مانده پولمان سرباز زد چون ما می‌توانستیم فقط پنجاه روبل با خودمان ببریم.» (ص ۹۷)

رابطه او با کنسول آمریکا خوب است اما روس‌ها قصد دارند او را از تبریز دور کنند. روسیه دستور می‌دهد که آلمان‌ها به کشورشان برگردند و گرنه دستگیر و به تفلیس فرستاده می‌شوند. آلمانی‌های مقیم تبریز نمی‌توانند برای کمک به آلمان از شهر خارج شوند زیرا قوای روس که برای دفاع از اروپا در این منطقه از سال‌ها قبل به سر می‌برده، مانع بزرگی است اما آن‌ها با فریب دادن یکی از نگهبانان روس می‌توانند به عنوان کنسول انگلیس و همراهان از تبریز بیرون

رفته از طریق بغداد به آلمان بروند. نویسنده از روس‌ها دل‌خوشی ندارد نه به‌خاطر اینکه ایران را اشغال کرده‌اند بلکه آنها به آلمان‌ها هم زور می‌گفته‌اند:

«پیامد این اشغال نظامی این بود که روس‌ها هرکاری که دلشان می‌خواست به زور اسلحه انجام می‌دادند و در حقیقت اورلوف سرکنسول روسیه در تبریز بر تمام ایالت حکومت می‌کرد.» (ص ۱۷) روس‌ها حتی به آلمان‌ها هم ظلم می‌کردند و حتی کلیساهای آلمانی را ضبط کرده و به روس‌ها داده‌اند و همچنین معدنی که آلمان‌ها در تبریز داشته‌اند «من در تبریز مدافع یک پست از دست رفته بودم» (ص ۱۸)

وقتی کنسولگری آلمان توسط روس‌ها اشغال می‌شود او از طریق در پستی فرار کرده و به کنسول آمریکا پناهنده می‌شود. در این حال از درایت شکرالله نوکر ایرانی‌اش که از تهران آمده تعریف می‌کند که در فرار او از شر روس‌ها کمک خوبی بوده است «کنسول آمریکا همچنین می‌گفت که او اصلاً از سفارت آمریکا جز این دستور که در حفظ بی‌طرفی نهایت دقت را معمول بدارد دستور دیگری دریافت نکرده است.» (ص ۶۵)

۴- نقش ایران در جنگ جهانی

تصرف بخشی از ایران توسط سربازان مهاجم در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی شروع می‌شود آلمان به فرانسه حمله

جنگ جهانی در کشور بی طرف ایران نمود فراوانی دارد. با اینکه ایران در جنگ دخالتی ندارد، اما نیروهای جنگنده به ایران نفوذ کرده، در اقتصاد و سیاست آن تأثیر گذاشته‌اند و حتی مردم ایران را در جنگ داخل کرده‌اند

بلکه به خاطر تربیت شهری‌شان کوچک‌ترین اطلاعی از ابزار نظامی نداشتند.» (۱۲۵)

اما مختار بیگ با نیروی باقیمانده در کتل جام - راه صوفیه به مرند - با روس‌ها روبه‌رو می‌شود. در این زمان ولیعهد نیز راهی تبریز می‌گردد. او با شرح دلیل عشایر برای جنگ عشایری و توضیح این که عشایر به محض شکست خوردن از عشیره دیگر فرار می‌کنند و نوع خاص جنگی که دارند که بیشتر از نظر روانی روی دشمن تأثیر بگذارند نه با فنون جنگی، عشایر را شایسته جنگ‌های بیرون از چراگاه‌ها و در سرزمین‌های بیگانه نمی‌داند.

او چنین ارزیابی می‌کند که عشیره‌ای با اطمینان از برتری جنگی خود به ناحق به چراگاه‌های عشیره‌ای دیگر تجاوز می‌کند و هرگاه بفهمد در ارزیابی دشمن اشتباه کرده در فرار می‌کوشد و عشیره مورد تجاوز هم او را تعقیب نمی‌کند «کردها که به یک چنین مبارزه‌ای عادت کرده بودند مسلماً از اینکه روس‌ها پس از اولین شکست فوراً به روسیه فرار نکرده بودند در شگفت بودند.» (۱۳۳)

در این زمان ایرانیان چند دسته‌اند و هر یک در مقابل دیگری قرار دارد. کردها طرف ترک‌ها هستند و صمدخان شجاع الدوله والی سابق آذربایجان که زیر نفوذ روس‌هاست و بسیار بی‌رحم، یاد می‌شود: «خبر می‌رسد که کردهای تحت فرمان ترک‌ها ساوجبلاغ را گرفته و روس‌ها ناگزیر به عقب نشسته‌اند. صمدخان شجاع الدوله به مقابله با کردها پرداخته اما خیلی از افراد او به کردها پیوسته‌اند و سرانجام در دهم دسامبر به مراغه عقب نشسته و پلی را پشت سر خود شکسته است.» (ص ۹۹)

ب - سفرنامه

با نزدیک شدن روس‌ها به تبریز کنسول آلمان (نویسنده)، ترجیح می‌دهد فرار کند. از این‌جا به بعد کتاب به سفرنامه نزدیک می‌شود در این قسمت هم خاطرات روزبه‌روز است و کمتر مسائل سیاسی در آن به چشم می‌خورد. او از بسیاری از مناطق ایران می‌گذرد به بغداد می‌رود و پس از چندی بازمی‌گردد و در تمام مراحل خاطراتش را

می‌کند و انگلیس هم وارد جنگ می‌شود. جنگ جهانی در کشور بی طرف ایران نمود فراوانی دارد. با اینکه ایران در جنگ دخالتی ندارد، اما نیروهای جنگنده به ایران نفوذ کرده، در اقتصاد و سیاست آن تأثیر گذاشته‌اند و حتی مردم ایران را در جنگ داخل کرده‌اند گویی فقط دولت است که بی طرف مانده و ملت تحت انقیاد دولت‌های دیگر خودبه‌خود به درون جنگ کشیده شده‌اند:

«ترک‌ها باش‌قلعه را تصرف کرده‌اند و نیروهای شکست‌خورده روس به خسرو آباد و قلعه سرو دیلمان عقب نشسته‌اند ارومیه هم که ارتباطش قطع شده بود ظاهراً به دست ترک‌ها افتاده بود.» (ص ۱۰۶)

اعلام جهاد

در این زمان با اعلام جهاد مجتهدین، ایرانیان درصدد مقابله با قوای روس برمی‌آیند. در این کتاب از برخی انقلابیون و اقدامات آن‌ها نام برده شده است:

«همزمان با ورود مختار بیگ حسین آقای فشنگ‌چی و حاجی میرزا آقای بلوری دو تن از انقلابی‌های معروف تبریز هم وارد تبریز شدند.» (۱۲۱)

یادآوری می‌کند که این سپاه هوای مردم را داشتند و همه‌جا اعلان نصب کردند که پلیس ایران یا هرکس دیگری حق سوء استفاده یا غارت و اخاذی به بهانه حضور نیروهای کرد و ترک در تبریز ندارد. در این زمان از اعلان‌هایی یاد می‌کند که ظاهراً نه از سوی مختار بیگ (یکی از مبارزین) بلکه از سوی مجتهدان مسلمانی صادر شده است که هر مسلمان باید در جهاد شرکت کند. در این اعلان‌ها در کنار سخنرانی شاه که در آن ایرانی کشوری بی طرف خوانده شده قرار داشته است. مختار بیگ موفقیتی در اعلان جهاد کسب نکرده و به عقیده ویلهلم دلیل آن چنین است: «در این‌جا - تبریز - نه به داوطلبان شهری و نه به عشایر به هیچ‌کدام نمی‌توان به چشم سربازان تعلیم دیده نگاه کرد. عشایری که اطلاعات چندی از فنون نظامی داشتند زیر پرچم مختار بیگ بودند اما داوطلبان شهری که در تبریز به مختار بیگ پیوستند نه تنها از تعلیمات نظامی ناچیز عشایر برخوردار نبودند

بزنگاه تاریخی

نویسنده ضمن نام بردن از اشخاص صاحب نفوذ ایرانی که خود تحت سلطه روس هستند، وجود کاپیتولاسیون را در ایران تأیید می‌کند

می‌نویسد. نوشته‌های این بخش شامل این موارد است:

۱- ارتباط بین راه‌های ایران

با توجه به این نوشته‌ها در این زمان، وسیله سفر اسب و کشتی بوده است. نویسنده و همسرش از تهران تا انزلی را با دلیجان پست طی می‌کنند و در طول مسیر بیست بار اسب‌ها را عوض می‌کنند و از آنجا به بعد با کشتی بخار به باکو و از آنجا با قطار تا تفلیس و جلفا می‌روند.

اطلاعات کمی از مشکلات طی راه از قبیل سنگلاخ و باتلاق یا کوهستان می‌دهد و همچنین به کک‌هایی که شب‌ها مزاحمت ایجاد می‌کنند اشاره کرده است.

۲- اطلاعات تاریخی و جغرافیایی

معدود اطلاعات تاریخی می‌دهد: «اسم گذر تاق، از چشمه‌طاق ماندی است که از پیش از اسلام در این‌جا وجود دارد ارتفاع این گذر دو هزار متر است که به ده پاتاق منتهی می‌شود. این همان گذری است که آن را دروازه آسیا نامیده‌اند کورش (۵۲۹-۵۵۸) در لشکرکشی خود به بابل در سال ۵۳۸ پیش از میلاد و داریوش در سال ۵۲۰ پیش از میلاد از این راه گذشت.» (۲۲۳)

حتی برای مطالعه بیشتر کتاب ارنست هرتسفلد^۱ به نام دروازه آسیا^۲ را معرفی می‌کند. هنگام صحبت درباره طاق بستان در کرمانشاه نیز ارجاع به کتاب «گشت و گذاری در ایران» از «گروته»^۳ می‌دهد. او معتقد است «هیچ نقطه‌ای از ایران مانند طاق بیستون تصویری کلی از تاریخ ایران نمی‌دهد.» (ص ۲۲۷) گروته نوشته است: «در این‌جا دو قدرت باشکوه و پر عظمت به چشم ما می‌نشیند شکوه و عظمت صخره بیستون و شکوه و عظمت شاه ایرانیان فرانروای سرزمین‌ها.» (ص ۲۲۷)

در سفر بازگشت از بغداد بیشتر درباره شهرهای بین راه و چشم‌اندازهای آن حرف می‌زند و در رسیدن به هر نقطه نام حاکم یا والی یا کلاتر را می‌نویسد: «کردند قصبه کوچکی است که به خاطر آهنگرهای

ظریف‌کارش شهرت دارد و به خاطر صخره بلند و پرشیبش که در آن حاجی لک‌های بی‌شماری لانه ساخته‌اند چشم‌اندازی بسیار زیبا و استثنایی دارد.» (ص ۲۲۴)

۳- شرایط فرهنگی اجتماعی ایران

در بخش‌هایی از این کتاب به آداب و رسوم و ویژگی‌های ایرانیان اشاره شده است. راجع به جمعیت شهرها و قبایل مختلف و آداب آن‌ها می‌نویسد:

«در میان‌دواب اکثریت با کردهاست اما تعدادی فارس هم در آن‌جا زندگی می‌کنند که کردها به آنها عجم می‌گویند. فارس‌ها نه تنها در جهاد علیه روس‌ها کمک نکرده بودند بلکه حتی هنگام عقب‌نشینی نیروهای جهاد به آن‌ها آسیب هم رسانیده بودند.» (ص ۱۵۰)

ظاهراً در آن زمان رابطه فارس‌ها با کردها خوب نبوده و در مقابل هم بوده‌اند: «تعجب ندارد که در روز ورود ما به میان‌دواب شهرداری عجم‌ها به آتش کشانده شد.»

زمانبندی شب و روز

«در ایران با غروب آفتاب روز دیگر شروع می‌شود.» (ص ۲۲۱)

این زمان‌بندی هنوز در میان برخی ایرانیان از جمله ساکنین گیلان دیده می‌شود.

اعلام جهاد

برخی علما برای مقابله با مهاجمان به ایران، اعلام جهاد داده‌اند نویسنده راجع به جهاد مطالبی عنوان می‌کند از جمله این که جهادگران تابع هیچ شرطی نیستند و مستقل عمل می‌کنند و هیچ فرماندهی‌ای قبول ندارند:

«افسر ترک به نام فهمی بیگ، حلمی بیگ را که خودش رارئیس ستاد می‌داند بی‌اهمیت جلوه می‌دهد نویسنده می‌گوید: «این جریان نمونه خوبی برای نشان دادن روی دیگر به اصطلاح جهاد بود هر کس با نفوذ شخصی خود عده‌ای را دور خودش جمع می‌کرد و خود مستقلاً به طرف دشمن روی می‌آورد.» (ص ۱۶۱)

کسانی که تازه وارد ایران می‌شوند به سختی می‌توانند به‌جان کلام پی ببرند چون ایرانی‌ها هرگز منظور خود را صاف و پوست‌کنده به آدم نمی‌گویند بلکه همیشه منظورشان را مختلط با حرف‌های زیاد دیگری می‌کنند

است و نویسنده با اینکه می‌داند، او را نزد خود نگه داشته است. کارل جسور تنها نیتش ماندن در کنار ویلهلم است شاید به این دلیل که احساس امنیت داشته باشد و از جهتی حس خود بزرگ‌بینی را در خود تقویت کند:

«در همین روز (دوم دسامبر ۱۹۱۴) سرکنسول روس به پادوک اطلاع داد پانصد ترک و پنج‌هزار کرد پسوه در راه ساوجبلاغ را گرفته‌اند کارل جسور نیز اضافه کرد که توانسته است عشایر دیگر را از قبیل شاهسون‌ها از حمله به تبریز بازدارد. آنها به توصیه او صبر خواهند کرد تا کردها بیایند بعد شاهسون‌ها با کردها همکاری خواهند کرد.» (ص ۹۱)

فرهنگ

او در طی کتاب مرتب از حاجی بابا، نوشته جیمز موریه یاد می‌کند و برخی شخصیت‌ها را به اشخاص این کتاب تشبیه می‌کند که بیشتر منظورش جهات فرهنگی است. در این بخش از ویژگی‌های ایرانی‌ها زیاد صحبت می‌شود. از جمله دربارهٔ غارتگری سربازان ایرانی می‌گوید که علی‌رغم اعلان «فوزی بیگ» (فرمانده نیروهای عثمانی) برای غارت نکردن مردم، کردها خانه‌ها و مغازه‌ها را غارت کرده‌اند. همچنین آفتابه برای او تازگی دارد: «ابراهیم فوزی - طبق معمول مشرق زمین - خود را با آفتابه مرسوم مجهز کرد و بیرون رفت.» (ص ۱۴۱)

رابطه ارباب و خدمتکار

شبی که در یکی از مناطق ایران میهمان شده برایش غذایی می‌آورند که میلی به خوردن آن ندارد، اما ابراهیم فوزی توضیح می‌دهد که باید کمی از غذا بخورد تا باقی‌اش را غلام‌ها بخورند وگرنه آن‌ها حق خوردن ندارند: «من از کنسروهایم خوردم و می‌خواستم بخوابم و از شامی که حاکم در نظر گرفته بود صرف‌نظر کنم اما ابراهیم فوزی گفت که این‌طور نمی‌شود در این صورت همراهانمان بی‌غذا می‌مانند چون در مشرق زمین غلام‌ها باقی‌مانده

سربازانی که به جهاد می‌روند چون تحت انقیاد کسی نیستند به راحتی از میدان بیرون می‌روند: «این هم یکی از مظاهر جالب توجه جهاد است که هر کس هر وقت دلش بخواهد در حین عملیات جنگی سری به خانه‌اش می‌زند و مسافتی طی می‌کند که تقریباً به اندازهٔ فاصله برلین تا مونیخ است.» (ص ۱۶۴) و همچنین می‌گوید که به‌خاطر مذهبی بودن مسأله، حتی بچه‌ها هم مایل به عمل به این فریضه هستند چنانکه در یکی از روستاها پسر بچه‌ای را می‌بیند که تقاضای رفتن به جهاد دارد.

حقوق سربازان ایرانی

قضیه‌ای را که در سال ۱۹۰۷ روی داده شرح می‌دهد که نشان می‌دهد در ایران کسانی که مأمور انجام کاری هستند حقوق دریافت نمی‌کنند و با غارت اهالی روستاهای سر راه، خود را تأمین می‌کنند و از این‌که مأموران کشورهای دیگر حقوق می‌گیرند تعجب می‌کنند و امیدوارند که با ایجاد قانون اساسی جدید در ایران هم رسمی برپا شود. آنها در خدمت والی هستند، اما حتی علیق اسبشان هم با خودشان است «حتی موقع شروع به کار، چند اسب همچنین تفنگ هم همراه می‌آورند و در مقابل فشنگ و باروت دریافت می‌کنند مهم این است که در قبال خدمت، آزادی عمل به‌دست می‌آورند.» (۱۷۴) در نتیجه به‌راحتی می‌توانند دزدی و غارت کنند. پیرمردهای قوم ترجیح می‌دهند این رسم باقی باشد زیرا حقوق گرفتن از دولت را باعث سرافکندگی دانسته می‌گویند مرد باید خودش خرجش را درآورد.

۴- ویژگی‌های ایرانیان

علاقه به عمال خارجی

ایرانیان همیشه از حضور عمال اروپایی استقبال می‌کنند و برای آن‌ها احترام قائلند. در هشتم دسامبر ۱۹۱۴ تزار روس وراد تقلیس می‌شود و روحانی مسلمانان برای خوشامدگویی وی سخنرانی می‌کند. همچنین شخصی که خود را کارل جسور می‌خواند به‌خاطر اعتباری که کنسول آلمان دارد، نزد او رفته و با دروغ و نیرنگ در کنار او مانده

در بخش‌هایی از این کتاب به آداب و رسوم و ویژگی‌های ایرانیان و نیز جمعیت شهرها و قبایل مختلف و آداب آن‌ها اشاره شده است

بزنگاه تاریخی

غذای ارباب‌ها را می‌خوردند.» (ص ۱۴۲)

هم غذا.» (ص ۱۵۶) در سرزمین عثمانی میهمان کردهاست. در آن‌جا از چراغ و شمع که در روستاهای ایران فراوان است، خبری نیست.

شمایل کردها

لباس پوشیدن کردها برای او تازگی دارد و آن‌ها را چنین وصف می‌کند: «عمامه‌ای از شال ابریشمی ریشه‌دار کت کوتاه با آستین بلند و آستین پیراهنی که تا زمین آویزان است. یک شال سی و پنج متری که دور کمر پیچیده شده است و بدون استتار دهنه‌ای زیر آن قرار دارد و شلوار بسیار گشاد. (ص ۱۵۱) او کردها را هم‌نژاد آلمان می‌داند: «آن‌طور که کردها که بدون شک از لحاظ آریایی بودن با نژاد ما نزدیک هستند اسلحه به دست می‌بردند، آدم احساس سرحالی و اطمینان می‌کرد.» (ص ۱۴۸)

اخلاق

ایرانیان را آدم‌هایی غمگین و بداخلاق می‌داند که همیشه دارای ظاهری اخمو هستند. وی هنگامی که قصد رفتن از ایران را دارد از ایران چنین یاد می‌کند: «شوق دیدار وطن درمن بیدار شده بود... یک جنگل سیاه کاج و دهکده‌ای آلمانی با شیروانی سرخ و برج کلیسا و دخترکان آلمانی با چهره‌های خندان به‌جای زنان پیچیده در چادر که سلانه سلانه می‌رفتند و چهره‌های بشاش مردان آلمانی به‌جای چهره‌های جدی و عبوس و پیشانی درهم کشیده مردانی ایران.» (ص ۲۸۵)

عدم رک‌گویی

به‌نظر او مردم ایران آدم‌هایی پیچیده هستند که هیچ‌گاه حرف خود را رک و راست نمی‌زنند و متوسل به حرف‌های حاشیه‌ای می‌شوند: «کسانی که تازه وارد ایران می‌شوند به سختی می‌توانند به‌جان کلام پی ببرند چون ایرانی‌ها هرگز منظور خود را صاف و پوست‌کنده به آدم نمی‌گویند بلکه همیشه منظورشان را قاطی حرف‌های زیاد دیگری می‌کنند.» (ص ۲۲۳)

این مطلب را به‌این دلیل می‌گوید که مردی نیمه‌شب او را بیدار کرده تا به او بگوید که فردا یک میلیون سوار مسلح برای او خواهد آمد که میان حیاط کوچک جای خواهد گرفت و بعد هم کاغذی که ظاهراً شعری برای قیصر آلمان گفته به او می‌دهد و انعام می‌گیرد. او از این قضیه برداشت می‌کند که ایرانی‌ها علاقه زیادی به آلمان‌ها دارند. در حالی که اصل قضیه این است که این مرد تنها به‌خاطر پول گرفتن آمده و هیچ اسب و سواری در کار نبوده است.

پی‌نوشت:

1 - emst hertzfeldt

2 - amt von asien

3 - Wanderungen in persien, berlin 1970-120-142-grothe hugo

رسوم پذیرایی از میهمان

در ایران ظاهراً رسم بوده کفش‌های میهمان را درمی‌آوردند و نویسنده از این بابت ناراحت است در ساحل جغتو سوار قایق می‌شوند تا میان‌دوباب به هر جا می‌رسند اول چکمه‌ها را از پایشان درمی‌آورند: «ابراهیم فوزی و من ساعت ده و نیم وارد ساوجلاخ شدیم و به ساختمان حکومتی هدایت شدیم. در این‌جا باز اول چکمه‌هایمان را درآوردند... ما پابرهنه به بالای مجلس رفتیم... ظاهراً کردها حتی برای یک دقیقه مهمان را تنها نمی‌گذارند و تنها گذاشتن مهمان را نوعی بی‌احترامی می‌دانند.» (ص ۱۵۱)

در یکی از دهات کردستان مهمان کدخدا شده و رسوم پذیرایی را چنین شرح می‌دهد: «در اینجا هم در منزل کدخدا که خانه گلی محقرانه‌ای بود از ما پذیرایی شد. خودمان را کنار آتش گرم کردیم و بعد صاحبخانه طبق سنت تمام کردستان به وظیفه خود عمل کرد آفتابه لگن و صابون آورد در حالی که خود او روی دست‌های ما آب می‌ریخت دست‌هایمان را شستیم. این نشانه حاضر شدن غذا بود. بلافاصله مجمعه‌ای با ظرف‌های ماست و تخم‌مرغ که غرق در روغن بود جلوی ما گذاشته شد. همراه با ماست و نیمرو نان گرده هم داشتیم که هم سفره است و هم دستمال سفره و هم بشقاب و هم قاشق و